

چارچوب ارزیابی ساختار حکمرانی و ارتقای مشارکت عمومی در طرح‌های مدیریت زیست‌محیطی: کاربرد در طرح مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی

سامان مقیمی بنهنگی^۱، علی باقری^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد، مهندسی منابع آب، گروه مهندسی منابع آب، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
pa_smb92@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه مهندسی منابع آب، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۰۳

چکیده

امروزه به‌کارگیری مشارکت عمومی در طرح‌های مدیریت زیست‌محیطی، از مرحله شناسایی مسائل تا تدوین و اجرای طرح‌ها، در حال تبدیل شدن به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در بین موضوعات مختلف زیست‌محیطی، مسائل مربوط به مناطق ساحلی، به‌خصوص در قالب طرح‌های مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی، اهمیت ویژه‌ای دارد. با وجود این، در طرح‌های مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، کمتر به نقش مؤلفه‌ها و سازوکارهای اجتماعی در بروز و ادامه مشکلات پرداخته شده است. از همین منظر ارزیابی ساختار اجتماعی با هدف شناسایی خلأها و ارائه راهکار برای بهبود نتایج خروجی در مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی ضروری تلقی می‌شود. در این راستا ارزیابی ساختار حکمرانی و توجه به مشارکت عمومی بین گروداران اهمیت پیدا می‌کند. هدف این مقاله پوشش خلأ موجود تحقیقاتی و ارائه چارچوبی برای ارزیابی ساختار حکمرانی و تبیین استراتژی‌های مشارکت عمومی مرتبط با مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی است. همچنین، با توجه به اینکه ظرفیت‌سازی (آموزش) از جمله راهکارهای اساسی برای بهبود مشارکت گروداران است، برای این منظور نیز چارچوبی ذیل چارچوب اصلی پیشنهادی مقاله تبیین شد. برای مثال، استخراج استراتژی مشارکت عمومی و برنامه ظرفیت‌سازی گروداران نواحی ساحلی استان هرمزگان توسط چارچوب پیشنهادی انجام شده است. بر مبنای نتایج به دست آمده، اغلب گروداران در وضعیت موجود ظرفیت‌های کافی و لازم را برای مشارکت ندارند. از این‌رو نیاز به ظرفیت‌سازی در این راستا وجود دارد. همچنین برنامه ظرفیت‌سازی (آموزش) گروداران در این استان، در راستای بهبود مشارکت عمومی و خروجی‌های طرح مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، ارائه شده است.

کلیدواژه

استان هرمزگان، حکمرانی سواحل، ظرفیت‌سازی، مدیریت منابع طبیعی، مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، مشارکت عمومی.

۱. سرآغاز

شامل رقابت بر سر منابع و فضای ساحلی بوده‌اند. در اجلاس ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲، برنامه‌ریزی برای مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی در دستور کار کشورها قرار گرفت. بر این مبنای اهداف اصلی مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی «یکپارچه کردن فرایند تصمیم‌گیری در مناطق ساحلی و دخالت دادن تمامی بخش‌های درگیر به‌منظور سازگاری و توازن در بهره‌برداری و استفاده از

نواحی ساحلی از جمله مناطق حساسی است که فشارها بر محیط‌زیست، به دلایلی مانند تراکم بالای جمعیت، در آنها بالا است. در خلال سه دهه گذشته در پاسخ به رشد مشکلات مناطق ساحلی، اکثر کشورها به دنبال به‌کارگیری مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی^۱ به‌عنوان سازوکاری برای مدیریت کاربردی مناطق ساحلی و کاهش تضاد در منافع،

هدف این مقاله، ارائه چارچوب پیشنهادی به منظور ارزیابی این ساختار در مناطق ساحلی ایران با تأکید بر بهبود خروجی‌های مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی است. از آنجایی که مشارکت‌گروداران مؤلفه مهمی در راستای بهبود حکمرانی و مدیریت منابع است، بنابراین در این تحقیق نیز این مؤلفه با نگاه ویژه‌ای بررسی شده است. بر همین مبنا، در این مقاله با مرور منابع، تحقیقات و تجربیات جهانی مرتبط با رویکردهای حکمرانی و مشارکت عمومی در مدیریت منابع ساحلی، چارچوب پیشنهادی برای این هدف استخراج شده است. برای مثال، استراتژی مشارکت عمومی و برنامه‌زیرفیت‌سازی متناسب با آن در مناطق ساحلی استان هرمزگان، با استفاده از چارچوب پیشنهادی استخراج شده است.

۲. سوابق مطالعاتی در موضوع مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی با توجه به جنبه‌های حکمرانی و مشارکت عمومی

در این قسمت نخست به نمونه‌هایی از مطالعاتی که به ابعاد مختلف حکمرانی در مدیریت مناطق ساحلی توجه داشته‌اند اشاره می‌شود. سپس نمونه‌هایی از پروژه‌هایی که مطالعات مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی را با رویکرد مشارکت عمومی به انجام رسانده‌اند مورد اشاره قرار می‌گیرند.

با هدف ارزیابی فرایند و خروجی مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی و دریایی، سازمان یونسکو چارچوبی را در ابعاد مختلف توسعه داده است. یکی از ابعاد اصلی این چارچوب، عملکرد حکمرانی است. بر این مبنا در این چارچوب از نشانگرها برای این ارزیابی‌ها استفاده شده است. نشانگرهای عملکرد حکمرانی با هدف اندازه‌گیری عملکرد پاسخ‌های سیستم اجتماعی به فشارهای انسانی بر محیط‌زیست ساحلی و دریایی طراحی شده‌اند. این نشانگرها همچنین فرایند و کیفیت فرایند حکمرانی را اندازه‌گیری می‌کنند. این نشانگرها بر متغیرهای مرتبط با

منابع ساحلی» ذکر شد. اما اغلب رویکردهای مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی استفاده شده در کشورهای درحال توسعه در مرحله اجرا با شکست مواجه شده‌اند. این امر در نتیجه ظرفیت‌های ناکافی نهادی و مدیریتی در کنار فقدان تمرکززدایی^۲ به سمت اجرای مدیریت یکپارچه سواحل به صورت محلی بوده است (Ibrahim & Hegazy, 2013). فقدان ظرفیت نهادی و انسانی در کنار عدم تعهد محلی به مدیریت ساحلی بزرگ‌ترین مانع در مقابل مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی در کشورهای در حال توسعه است. توجه نکردن به این ظرفیت‌ها ریشه در عدم توجه به بستر مدیریتی دارد (Hale et al., 2000). بستر^۳ عامل مهمی در تعیین ماهیت و ابعاد خروجی‌ها و موفقیت اقدامات مدیریت یکپارچه و پایدار منابع طبیعی به شمار می‌رود (Solomon et al., 2007). مؤلفه‌های بستری که بر خروجی‌ها تأثیرگذار هستند شامل سرمایه‌ها (مانند سرمایه‌های طبیعی، اجتماعی، مالی، فیزیکی، سیاسی و انسانی)، هنجارها و ارزش‌های موجود، ساختارهای موجود اجتماعی و سیاسی، اقدامات فرهنگی و دینامیک‌های جمعیتی هستند. این مؤلفه‌ها به‌ویژه از نظر ظرفیت سازگاری سیستم حکمرانی^۴ بسیار اهمیت دارند (Hilborn et al., 2004).

حکمرانی منابع طبیعی به‌عنوان «تعامل بین ساختارها، فرایندها و سنت‌ها که چگونگی توزیع قدرت و مسئولیت، چگونگی اتخاذ تصمیمات و چگونگی اظهارنظر شهروندان یا دیگر گروداران را تعیین می‌کند» تعریف می‌شود (Graham et al., 2003). همان‌طور که مشخص است با هدف بهبود وضعیت منابع طبیعی و مدیریت آن‌ها، حکمرانی به دنبال نگاه ویژه به مؤلفه‌های بستر در مناطق مورد مطالعه است. در این راستا یکی از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی نیز مشارکت بین گروداران است. مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی با دیدگاه‌ها و علایق متضاد گروداران در نواحی ساحلی مواجه است. بنابراین، این رویکرد نیاز به مشارکت در تمامی مراحل توسعه و اجرای سیاست‌ها دارد (Soriani et al., 2014).

وجود دارند. از طرفی به دلیل اینکه اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت سواحل با کندی صورت می‌گیرند همین امر ضرورت بررسی نقاط کور این ساختار را نشان داد. همچنین چالش‌های بسیاری بر سر برنامه‌های ظرفیت‌سازی بود. از همین منظر لزوم ارزیابی حکمرانی مشخص شد. بخشی از منطقه مورد مطالعه همچنان توسعه نیافته بود و دسترسی اندکی به منابع اقتصادی، خدمات اجتماعی و زیرساخت‌ها داشتند. همین امر نگاه ویژه به توسعه در سایه مدیریت پایدار را لازم کرد (Goble et al., 2017).

علاوه بر جنبه حکمرانی، به‌عنوان بستر اجرای مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، خود فرایند مشارکت عمومی در برخی از مطالعات مربوط به ICZM به‌عنوان رویکرد اجرای پروژه کانون توجه بوده است. پروژه European Demonstration Programme توسط کمیسیون اروپا با هدف ارزیابی و به‌کارگیری مشارکت عمومی در پروژه‌های مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی اروپا که در سال ۱۹۹۷ میلادی شروع شدند، صورت گرفت. با این هدف، بالغ بر ۲۰ پروژه مدیریت مناطق ساحلی اروپا ارزیابی شدند (King, 2003). در این راستا مفهوم اصطلاح مشارکت عمومی بدین صورت بیان شد:

- مداخله فعال گروه‌ها و افراد در طراحی و اجرای فرایند؛
- شرکت در بخشی از فرایند با توجه به مسئولیت‌پذیری نسبت به آن؛
- مداخله بخش‌ها و کنشگران دغدغه‌مند در مدیریت سواحل به همراه جوامع آن‌ها.

در کشور نروژ از رویکرد مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی به‌منظور برنامه‌ریزی برای مدیریت و کنترل بهتر سواحل استفاده شد. در این راستا نقشه‌های کاربری اراضی با دسته‌بندی‌های مخصوص تهیه گشت. این دسته‌بندی‌ها شامل: ماهیگیری، تفریحی، آبی‌پروری، حمل‌ونقل و طبیعت بودند. درنهایت هرگونه فعالیتی غیر از این

ورودی‌ها، فرایندها، خروجی‌ها (Output)، دستاوردها (Outcome) و آثار برنامه‌های مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی تمرکز دارند (Heileman et al., 2006).

در تحقیق Schmidt و همکاران (۲۰۱۳) حکمرانی انطباقی برای تغییرات سواحل در کشور پرتغال ارزیابی شد. در این تحقیق نیاز به ارزیابی ساختار حکمرانی به دلیل افزایش رسوب‌گذاری سواحل، سیلاب، تغییر اقلیم، مناقشات موجود در سواحل و تهدید خدمات اکوسیستمی سواحل ضروری در نظر گرفته شد. هدف این تحقیق عبارت بود از: الف. بررسی تاریخچه و فرهنگ کشور پرتغال در ارتباط با مناطق ساحلی در طول پنجاه سال گذشته آن؛ ب. ارزیابی حکمرانی سواحل، بررسی نوع آن، محدودیت‌های حکمرانی در مقابل اثربخشی مدیریت سواحل و ج. شناسایی نقاطی که برای بهبود حکمرانی انطباقی سواحل باید درنهایت بهبود یا تغییر یابند.

ارزیابی حکمرانی مناطق ساحلی در کشور هاوایی با تأکید بر منابع دریایی با هدف ارزیابی آثار اکولوژیکی هجوم نوع خاصی از جلبک دریایی به دلیل تخلیه فاضلاب و تهدید سواحل مرجانی و صنعت گردشگری این کشور صورت گرفت. همچنین در کنار این مشکلات، فشار وارد بر سواحل این کشور به دلیل صنعت ماهیگیری و ساخت پایگاه هوایی و تخریب سواحل نیز مدنظر قرار گرفت. هدف این پروژه شناسایی فاکتورهای نهادی و حکمرانی، مشخصه‌های اجتماعی-فرهنگی و مؤلفه‌های ساختاری تأثیرگذار بر توانایی مدیران با هدف حل مشکلات محیط‌زیستی بود (Battista et al., 2016).

در ارزیابی حکمرانی مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی در آفریقای جنوبی، بر مشکلات مدیریتی حکمرانی که بر فرایند اجرای مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی تأثیرگذار هستند، تمرکز شد. این پروژه به دنبال بهبود مدیریت سواحل با استفاده از رویکردهای یکپارچه و جامع بود. مناقشات عدیده‌ای درون مناطق ساحلی به دلیل علایق، نگرانی‌ها، محدودیت‌های منابع و اکولوژیکی متفاوت

برنامه‌های ICZM در خلیج Malpeque در کشور کانادا با هدف مدیریت فعالیت‌هایی که محیط‌زیست ساحلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند با استفاده از مشارکت با گروداران بود. خلیج Malpeque در کشور کانادا با سه مسئله اساسی مواجه است: تغذیه‌گرایی، گونه‌های مهاجم، و پتانسیل گسترش صنایع آبی‌پروری. یکی از اهداف اصلی ICZM باید تمرکز بر تصمیم‌گیری با هدف کاهش تأثیرات تغذیه‌گرایی بر کیفیت آب باشد. همچنین با توجه به تصمیم دولت مرکزی برای گسترش صنایع آبی‌پروری، مردم محلی از این موضوع نگران بودند که اطلاعات کافی در ارتباط با تأثیرات منفی این صنایع بر خلیج و صنایع وابسته به آن مانند ماهیگیری موجود نبود. از طرفی صنایع آبی‌پروری به‌خودی‌خود از گسترش گونه‌های مهاجم به سواحل این خلیج و تهدید گونه‌های مطلوب نگران بودند. تمامی مشکلاتی که ذکر شد، با استفاده از رویکردی بخشی حل شدنی بود؛ اما ایجاد مشارکت بین ماهیگیران و صنایع آبی‌پروری بدون افزایش مناقشات، می‌توانست باعث بهبود شرایط موجود شود (Harvey, 2009).

در پروژه PEGASO اتحادیه اروپا (۲۰۱۰-۲۰۱۴ میلادی) مشارکت، پایه اصلی فرایند توسعه ICZM در نظر گرفته شد. در خلال این پروژه، ده منطقه مطالعاتی با مقیاس‌ها، مشکلات، تجارب و متخصصان مختلف انتخاب شدند. هر مورد فرصت انتخاب و به‌کارگیری روش‌های متفاوت مشارکت را با هدف پاسخ بهتر به مشخصه‌ها و نیازهای خود داشتند (Soriani et al., 2014). پروژه PEGASO دو هدف عمده داشت:

- پشتیبانی از اجرای پروتکل مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی در اروپا و استخراج سیاست‌های مدنظر برای نواحی مدیترانه و دریای سیاه؛
- ایجاد ارتباط بین دانش و تصمیم‌گیری و به‌طور دقیق‌تر، اتخاذ تصمیمات علمی با کمک دانش محلی و تجربیات گروداران محلی.

در کشور اسپانیا به‌طور سنتی مدیریت سواحل در

دسته‌بندی‌ها در مناطق مدنظر غیرمجاز شناخته شد. این خروجی‌ها خود می‌توانستند منبع مناقشات باشند. به همین دلیل ساختار برنامه‌ریزی مناطق ساحلی نروژ به دنبال حمایت از رویکرد مشارکت گروداران در فرایند برنامه‌ریزی بود. این رویکرد به دنبال شناسایی گروداران و تحلیل آن‌ها بود. بر این اساس، نوع مشارکت هرکدام از گروداران تعیین گشت و نتایج این مشارکت ارزیابی شد (Buanes et al., 2005).

مناطق ساحلی کشور آمریکا در کنار توسعه روز افزون اقتصادی و جمعیتی با مشکلاتی همچون طوفان‌های ساحلی، سیلاب، فرسایش، سونامی و بالا آمدن آب دریا به دلیل تغییر اقلیم، مواجه است. این مشکلات زیرساخت‌ها، سرمایه‌ها و زندگی انسان‌ها را به خطر می‌اندازند و در نهایت بر اقتصاد این مناطق و کل کشور تأثیر می‌گذارند. مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی ریسک جوامع را کاهش می‌دهد. این امر با کمک به شناسایی مناطق پرخطر و درک و آگاهی از خطرات صورت می‌گیرد. برنامه ملی مدیریت مناطق ساحلی، برنامه مشارکت داوطلبانه بین سازمان NOAA (National Oceanic and Atmospheric Administration) و ۳۴ منطقه ساحلی است. مرحله نخست این پروژه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ میلادی انجام شد. اهداف کلی این پروژه حفاظت، احیا و توسعه مسئولانه منابع و جوامع ساحلی کشور آمریکا بود. با توجه به اینکه مشکلات سواحل غالباً پیچیده و اختلاف‌انگیز هستند و سازمان‌های متعددی در سطوح مختلف بر آن تأثیرگذارند، بنابراین هماهنگی بین سازمان‌های دولتی و دیگر گروداران لازم است. همچنین دانش محلی و دغدغه این گروداران نسبت به سواحل، عاملی مهم برای لزوم مشارکت این گروداران در فرایند تصمیم‌گیری با هدف بهبود تصمیمات و افزایش شفافیت به نظر می‌رسید. بر این مبنا مشارکت گروداران بخش کاربردی و اصلی برنامه‌های توسعه داده شده بود (NOAA, 2007).

پروژه مشارکت عمومی در مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی کانادا به دنبال توسعه چارچوب تئوری برای توسعه

وضعیت ساختار حکمرانی بسیار حائز اهمیت است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که به منظور انجام مطالعات ICZM در سواحل ایران با رویکرد مشارکتی، مراحل انجام مطالعات چگونه باید طرح‌ریزی شوند؟ در ادامه، چارچوب و روش‌شناسی مدنظر و پیشنهادی برای به‌کارگیری در رویکرد ICZM با تأکید بر رویکرد مشارکت عمومی ارائه می‌شود. سعی شده است این چارچوب پیشنهادی در تطبیق با مراحل اصلی ICZM باشد. به منظور آن که چارچوب پیشنهادی جنبه عملیاتی خود را نیز حفظ کند، مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی استان هرمزگان به‌عنوان مثال موردی در این مقاله مورد اشاره قرار گرفته است.

۴. ساختار حکمرانی سواحل ایران

شکل ۱، ساختار عمومی حاکم بر سیستم اجتماعی - اکولوژیکی محلی در سواحل را نشان می‌دهد که از جمله مدیریت سواحل در ایران نیز از همین الگو پیروی می‌کند. در این ساختار در زیرسیستم اکولوژیکی، استان‌های ساحلی دارای دو نوع منبع طبیعی متفاوت هستند: منبع متناظر با منطقه دریایی و منبع متناظر با منطقه ساحلی. این دو منطقه با یکدیگر اندرکنش اکولوژیکی دارند و در حالت عادی پایدار هستند. مسلماً پدیده‌هایی مانند تغییر اقلیم، خشک‌سالی، طوفان‌های دریایی و غیره جزو نیروهای محرکه‌ای هستند که از بیرون بر زیرسیستم اکولوژیکی تأثیر می‌گذارند و بر آن فشار می‌آورند.

در زیرسیستم اجتماعی حکمرانی مدیریت منابع طبیعی وجود دارد. حکمرانی به معنای نظامی است شامل قواعد رسمی و غیررسمی که قلمرو عموم را - دولت به همراه کنشگران اقتصادی و اجتماعی در تعامل با هم برای تصمیم‌گیری مدیریتی - منظم می‌کنند. با توجه به اینکه نگاه این مقاله به مناطق ساحلی است از این‌رو تحت عنوان حکمرانی ساحلی نام برده شده است. نهادها و سازمان‌ها، به‌عنوان واحدهای حکمرانی، می‌توانند به‌عنوان نیروهای

دست دولت ملی است، هرچند که اقداماتی برای مدیریت مشارکتی برداشته شده است (Areizaga et al., 2012b). این کشور در پروژه منطقه Catabria به دنبال آزمایش فرایند مشارکت عمومی با هدف به‌کارگیری در ICZM این کشور بود. در این منطقه مدیریت سواحل، یک چارچوب ترکیبی از مقیاس‌های بین‌المللی، ملی و محلی است. از این منظر در طول دهه‌های گذشته در این منطقه فعالیت‌هایی مانند کشاورزی، ماهیگیری و صنایع ارتباط سنتی خود را با دریا از دست داده‌اند و گردشگری با توسعه‌ای سریع در حال فعالیت است. از این‌رو در طول ۳۰ سال گذشته کشور اسپانیا به دنبال کاهش تمرکز دولت مرکزی بوده است. هدف اصلی در این پروژه، افزایش نقش گروداران دیگر مناطق ساحلی و تغییر چارچوب سنتی تقسیم قدرت بود. حضور دیگر گروداران باعث تلاقی علایق و سلاقی و اگرای آن‌ها در فرایند مدیریت شد. در این پروژه سعی شد تا با توجه به رویکرد مشارکت عمومی، اقدام لازم نسبت به مشارکت گروداران به عمل آید (Areizaga et al., 2012a).

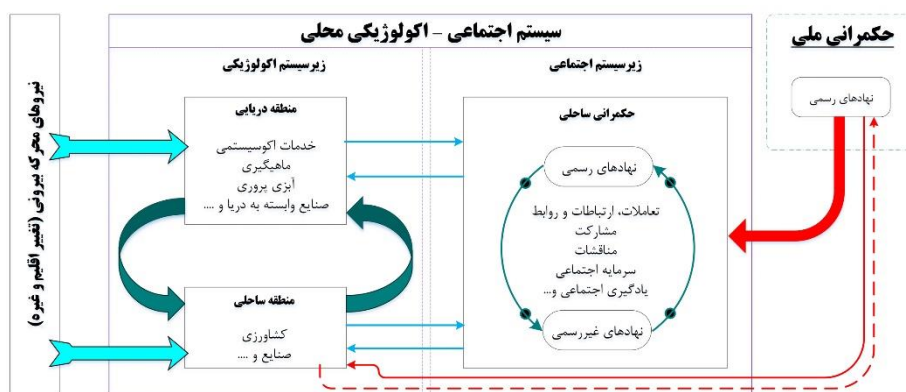
۳. بیان مسئله

مناطق ساحلی از اهمیت ویژه‌ای در روند توسعه کشور برخوردار هستند. کشور ایران تقریباً دارای بیش از ۵۷۹۰ کیلومتر نوار ساحلی است. شرایط سخت اقلیمی، پراکنش نامناسب جمعیت، آلودگی آب‌های ساحلی به‌ویژه با منشأ نفتی، فرسایش، لرزه‌خیزی بالای مناطق ساحلی جنوب، کمبود تأسیسات و زیرساخت‌های گردشگری، تنگناهای اقتصادی معیشت ساحل‌نشینان و تخریب محیط‌زیست، نابودی زیست‌گاه‌های طبیعی، افزایش تقاضا برای احداث سازه‌های دریایی، توسعه مناطق ویژه و آزاد اقتصادی بدون توجه به برنامه‌ای هماهنگ، صید بیش از حد آبزیان و گونه‌های غیربومی مزاحم از جمله مهم‌ترین نقاط ضعف و مشکلات در پهنه ساحلی به‌شمار می‌روند (جعفری و همکاران، ۱۳۸۶).

در راستای بهبود نتایج حاصل از اجرای برنامه‌های ICZM، استفاده از رویکرد مشارکت عمومی با تأکید بر

افراد آن را پذیرفته و تعیین انعطاف‌پذیری و ایجاد آن‌ها توسط قدرت خارجی صورت می‌پذیرد (Skoog, 2005). برخلاف نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی^۸ به صورت هدفمند طراحی و ایجاد نمی‌شوند (Saleth & Dinar, 2004) و خودبه‌خود در خلال تعاملات انسانی به وجود می‌آیند و به نوعی هنجارها، ارزش‌ها و باورهای جامعه را اجرا می‌کنند. نهادهای غیررسمی با قدرت رسمی اداره نمی‌شوند اما در عوض مشروعیت خود را به‌طور درونی از مردم کسب می‌کنند (Skoog, 2005).

محركه، محدودیت‌ها یا ساختار پشتیبانی برای مدیریت و توسعه منابع طبیعی در سطح محلی بر مبنای سطوح ارتباطات نهادی، همکاری، و هماهنگی، عمل نمایند (Govan et al., 2009). نهاد به‌عنوان «سیستمی از قواعد، فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌هایی که برای اقدامات اجتماعی، تبیین نقش‌های مشارکت‌کنندگان در این اقدامات و راهنمایی نحوه تعاملات بین افراد دارای نقش مشابه؛ به وجود آمده‌اند» تعریف می‌شود. نهادها رسمی یا غیررسمی هستند. نهادهای رسمی^۷ قواعد رسمی است که جمعی از



شکل ۱. ساختار عمومی حکمرانی سیستم اجتماعی - اکولوژیکی مناطق ساحلی

نیاز به تغییر و بهبود دارد. بر همین مبنا برای حکمرانی، مؤلفه‌ها و ابعاد متفاوتی قائل می‌شوند. برای درک و آگاهی از اینکه کدام مؤلفه از سیستم حکمرانی نیاز به بهبود یا تغییر دارد، نیاز به چارچوب ارزیابی است (Lane, 2006). از طرفی حکمرانی خوب و مؤثر نیازمند طراحی نهادهایی است که وسیله‌ای برای تشویق افراد به انتخاب الگوی رفتاری‌ای باشند که برای دستیابی به خروجی‌های سیاست‌های استراتژیک مشخص مورد نیاز هستند. به‌طور کلی مؤلفه‌های حکمرانی خوب شامل مشروعیت^۹، شفافیت^{۱۰}، پاسخگویی^{۱۱}، جامعیت^{۱۲}، انصاف و عدالت^{۱۳}، یکپارچگی^{۱۴}، توانمندی و قابلیت^{۱۵} و سازگاری^{۱۶} است (Lockwood et al., 2010). غالباً رویکردهای ارزیابی حکمرانی از روش ارزیابی نشانگرهای مرتبط با مؤلفه‌های ساختار حکمرانی استفاده کرده‌اند. اما تمایز اصلی بین

۵. رویکردهای مشارکتی در مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی

در این قسمت مطالعات در سه محور اصلی چارچوب ارزیابی ساختار حکمرانی سواحل، به‌کارگیری و اجرای مشارکت عمومی، و استخراج برنامه و استراتژی ظرفیت‌سازی گروداران ارائه شده‌اند.

۵.۱. ارزیابی ساختار حکمرانی سواحل

ارزیابی حکمرانی کمک می‌کند تا نحوه تغییرات و تکامل سیستم حکمرانی در پاسخ به تغییرات مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی تبیین شود که با فشارهای انسانی و تغییرات زیست‌محیطی به وجود آمده‌اند (Maris, 2010). بنابراین نه تنها نیاز به ارزیابی کل ساختار حکمرانی مرتبط با منابع طبیعی است، بلکه در صورت نیاز کل این ساختار

۵.۲. به کارگیری و اجرای مشارکت عمومی

مشارکت عمومی در مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی این اجازه را می‌دهد که گرداران متعدد از بخش‌های مختلف با هدف حل مشکلات مدیریت نواحی ساحلی به طور مؤثر همکاری کنند (Soriani et al., 2014). فرایند مشارکتی مؤثر در مدیریت محیط زیست، فرصت‌های فراوانی را محقق می‌نماید که عبارت‌اند از: استفاده از اطلاعاتی که در حالت معمول در دسترس نیستند، کاهش مناقشات، و افزایش کیفیت و مقبولیت تصمیمات (Reed, 2008). همچنین مشارکت بر سر منابع گروه‌ها نه تنها سطح درک و آگاهی را افزایش می‌دهد (Salm et al., 2000)، بلکه باعث افزایش وفاق بین گرداران نیز می‌شود (Pirk, 2002).

با وجود این، چالش‌هایی نیز در راستای به کارگیری رویکرد مشارکتی وجود دارد. این مشکلات شامل تأخیر در تصمیم‌گیری، افزایش هزینه‌ها، تنش بین گرداران و فقدان رضایت عمومی به‌ویژه در حالت تعارض بین دیدگاه‌ها است (Brody et al., 2003). شایان ذکر است که مشارکت عمومی به صورت «مداخله تمامی گرداران مرتبط با مسئله در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای ICZM نه تنها در راستای افزایش اطلاعات، آگاهی و مشورت، بلکه در نهایت در جهت افزایش نقش در مدیریت مشارکتی» در نظر گرفته می‌شود. «گردار» به هر گونه نهاد رسمی و غیررسمی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر تصمیمات گرفته شده و اقدامات انجام شده در پروژه قرار گرفته باشد، یا بر این اقدامات و تصمیمات اثرگذار باشد، یا علاقه خاص و مشخصی به مداخله در این فرایندها داشته باشد. این گرداران می‌توانند افراد، عموم مردم، گروه‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، بخش خصوصی و غیره باشند.

بر طبق مرور منابع مطالعاتی و تحقیقاتی موجود در این زمینه مشاهده شد که غالب رویکردهای ارائه شده برای اجرا و استفاده از مشارکت عمومی مراحل مشخصی از ICZM را هدف قرار داده‌اند. بر این مبنای طور کلی این

ابعاد، مؤلفه‌ها و نشانگرهای ساختار حکمرانی است. به‌طور کلی غالباً نشانگرها و مؤلفه‌های حکمرانی با توجه به ماهیتی که دارند به دو دسته عمده تقسیم شده‌اند:

۱. مجموعه نشانگرهای مبتنی بر مشخصه‌های حکمرانی خوب: این دسته از نشانگرها به دنبال ارزیابی ساختار حکمرانی در وضعیت فعلی مبتنی بر شاخصه‌های حکمرانی خوب هستند، برای مثال رهبریت و ارتباط نهادهای رسمی - غیررسمی (Lane, 2006)؛ شفافیت، مشروعیت حکمرانان، پاسخگویی و توانمندی (Bennett & Dearden, 2014; Lockwood et al., 2000; Salm et al., 2010)؛ عدالت اجتماعی و سازگاری (Battista et al., 2016).

۲. مجموعه نشانگرهای مبتنی بر ماهیت و ظرفیت‌های اجتماعی: نشانگرهایی که مشخصه و ماهیت اجتماعی داشته و بر مبنای ظرفیت‌های ساختار موجود طرح می‌شوند. به طور کلی این ظرفیت‌ها شامل ظرفیت‌های مالی و سرمایه‌ای، منابع انسانی، نهادی، اجتماعی و فنی هستند. به‌عنوان مثال دانش، اعتماد و مشارکت (Chuenpagdee & Jentoft, 2009; Chuenpagdee et al., 2008; Schmidt et al., 2013)؛ کفایت مقررات نهادی و قانونی، همگرایی و هماهنگی، حمایت و پشتیبانی (Heileman et al., 2006; Kooiman et al., 2008).

در کنار رویکردهای ارزیابی نشانگرها با توجه به دو دسته بالا، ارزیابی‌ها با مجموعه نشانگرهایی که تلفیقی از دسته اول و دوم هستند و هر دو مشخصه ساختار حکمرانی خوب و ظرفیت‌های اجتماعی را شامل می‌شوند، نیز وجود دارند. این رویکردها که تلفیقی از هر دو گروه نشانگرها هستند، ارزیابی جامع و بهتری را از ساختار حکمرانی ساحلی به دست می‌دهند (Maris, 2010; Skaricic, 2014).

سطح منفعت و تأثیر (Lindenberg & Crosby, 1981)، همکاری و رقابت (Freeman, 2010)، همکاری و تهدید (Savage et al., 1991)، ضرورت، مشروعیت و منفعت (Mitchell et al., 1997). تمامی این شاخص‌ها غالباً توسط ماتریس‌هایی ارزیابی می‌شوند. اما خلأ دیگری که در این زمینه وجود داشته است عدم به‌کارگیری مطلوب از شاخص‌های مبتنی بر سطح دانش و آگاهی گرووداران است. در موارد استفاده شده نیز این شاخص به تنهایی ارزیابی شده است و در کنار دیگر شاخص‌ها بررسی نشده است. از آن جایی که سطح دانش و آگاهی گرووداران در نحوه رفتار و تعامل با یکدیگر و نیز با محیط زیست بسیار تأثیرگذار است از این‌رو اطلاعات، دانش و آگاهی گرووداران نسبت به مشکل شناسایی شده در مراحل قبلی و همچنین ماهیت اصلی ICZM بسیار حائز اهمیت است.

۵.۳. استخراج برنامه و استراتژی ظرفیت‌سازی گرووداران

یکی از راه‌های کاهش مقاومت محلی در مقابل برنامه‌ها، استفاده از آموزش و ارتباطات برای افزایش آگاهی گرووداران درباره مشکلات و راه‌حل‌های منابع طبیعی است (Durley et al., 2003). در واقع هدف از آموزش به نوعی ظرفیت‌سازی گرووداران است. ظرفیت‌سازی نخست به دنبال جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات در مورد رفتار و توانایی‌های گرووداران است و دوم به دنبال شناسایی مشخصه‌های رفتاری آن‌هاست که نیاز به تصحیح، بهبود یا آموزش دارند با این هدف که عملکرد بهتری از خود نشان دهند. به همین دلیل نیاز به ارزیابی دانش، مشخصه‌های رفتاری و توانایی‌های گرووداران احساس می‌شود. بعضی از محققان اشاره کرده‌اند که میزان موفقیت ICZM در دستیابی به اهداف توسعه پایدار وابسته به توانایی به‌کارگیری و شرکت در فرایند ظرفیت‌سازی است. به طور کلی ظرفیت به عنوان «توانایی افراد و سازمان‌ها یا واحدهای سازمانی برای عملکرد مؤثر، کارآمد و پایدار» تعریف می‌شود

به‌کارگیری عمدتاً در چهار مرحله انجام شده است: شناسایی مشکلات، طراحی استراتژی‌های ICZM، فرایند اجرای استراتژی‌ها و طرح‌ها، و در نهایت در مرحله پایش و ارزیابی نتایج و خروجی‌های ICZM. بر مبنای این تقسیم‌بندی استراتژی مشارکت و نوع گرووداران متفاوت بوده است. خلأ موجود در این زمینه به دلیل مغفول ماندن این نکته است که رویکرد مشارکت عمومی فی‌نفسه فرایندی تدریجی و جامع است و باید در تمامی مراحل مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی از ابتدا تا انتها استفاده و ارزیابی شود (Areizaga et al., 2012a, b; Buanes et al., 2014). بر مبنای همین تقسیم‌بندی مراحل مشارکت، دسته‌بندی گرووداران نیز متفاوت است. این دسته‌بندی‌ها نقش و سطح مشارکت گرووداران را به صورت مختلف نشان می‌دهند، از جمله: آگاه‌سازی، مشورت (Buanes et al., 2004; King, 2003)، تصمیم‌گیری مشارکتی (Harvey, 2009)، اجرای مشارکتی (Areizaga et al., 2012a, b; Soriani et al., 2014) و در نهایت تقسیم قدرت (Aslin & Brown, 2005; Fitri, 2013; Soriani et al., 2015). در این قسمت نیز این خلأ وجود دارد که سطح مشارکت برای گرووداران متنوع باید از سطوح پایین تا بالا را در بر گیرد به طوری که گرووداران محلی خود توانایی طراحی، مدیریت و اجرای ICZM را به دست آورند. در این راستا در منابع موجود بر استفاده از رویکردهای ظرفیت‌سازی همگام با رویکرد مشارکت عمومی تأکید شده است.

در راستای به‌کارگیری مشارکت عمومی نیاز به درک و ارزیابی وضعیت فعلی گرووداران است. این ارزیابی به صورت آنالیز گرووداران شناخته شده است. در این راستا پس از شناسایی گرووداران، آنالیز و طبقه‌بندی گرووداران در دو حالت صورت می‌گیرد: الف. بالا به پایین که توسط کارشناسان و محققان انجام می‌شود و ب. پایین به بالا که این فرایند توسط خود گرووداران صورت می‌پذیرد. در هر دو این حالت‌ها از روش‌های متعددی استفاده می‌شود مانند

۳. تعیین مخاطبان ظرفیت‌سازی: این مرحله به دنبال پاسخ به این سؤال است که مخاطبان و گروداران هدف برای افزایش ظرفیت‌های مدنظر و با توجه به اهداف گفته شده چه کسانی هستند؟
۴. تعیین مؤثرترین ابزارهای ظرفیت‌سازی: با توجه به نوع عناوین و مخاطبان، بهترین و مؤثرترین ابزار ظرفیت‌سازی (مانند کارگاه، فضای مجازی، همایش و سمینار و غیره) تعیین می‌شوند.
۵. تعیین مسئولان اجرای فرایند ظرفیت‌سازی: در نهایت گرودارانی که مسئول این ظرفیت‌سازی هستند با توجه به توانایی‌هایشان در اجرای فرایند ظرفیت‌سازی انتخاب می‌شوند. در این راستا یکی از گروداران مسئول و مجری طرح خواهد بود و دیگر گروداران مدنظر به‌عنوان همکار در مسئولیت‌های متفاوت این برنامه از جمله تولید، انتقال و ارائه بسته‌های ظرفیت‌سازی شرکت خواهند کرد.

۶. چارچوب پیشنهادی

در این مقاله، با توجه به اینکه هدف ارائه چارچوبی برای به‌کارگیری رویکرد مشارکت عمومی در بطن چارچوب ICZM است، از این رو سعی شد این چارچوب در تطبیق با مراحل اصلی ICZM باشد. از طرفی فرض این تحقیق برای ارائه چارچوب به صورت مشارکت گروداران در تمامی مراحل شناسایی مشکلات، طراحی استراتژی‌ها (برنامه‌ها و طرح‌ها)، اجرای استراتژی‌ها و در نهایت پایش و ارزیابی نتایج است. شکل ۲، نشان‌دهنده چارچوب پیشنهادی مقاله حاضر برای ارزیابی حکمرانی و مشارکت عمومی ذیل رویکرد مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی است. مراحل کلی ICZM به پنج مرحله اصلی تقسیم شده‌اند. بر مبنای مراحل ذکر شده برای ICZM و مطالب گفته در قسمت‌های قبل، براساس شکل ۲، مراحل پیشنهادی چارچوب مزبور به ترتیب عبارتند از: نخست، شناسایی مشکلات؛ دوم، ارزیابی گروداران به دنبال آن ارزیابی نظام حکمرانی ساحلی (بستر)؛ سوم، برنامه‌ریزی و

(Pedersen et al., 2005). بر این مبنا ظرفیت‌سازی عبارت است از: «فرایند افزایش ظرفیت واحدهایی که در ارتباط با مدیریت سواحل هستند با هدف بهبود برنامه ریزی و تصمیم‌گیری (Barker, 2005)». انتظار می‌رود که این ظرفیت‌سازی و آموزش نتایجی را به همراه داشته باشد از جمله (Xavier, 2009): افزایش توانمندی گروداران در قبول مسئولیت‌های بالاتر؛ افزایش آگاهی، انگیزه، توانمندی و مشخصه‌های رفتاری دیگر؛ توسعه شغل متناسب با توانمندی گروداران؛ توانمندسازی گروداران در مواجهه با تغییرات سازمانی و اکولوژیکی؛ و کمک به گروداران در اجرای پروژه‌ها.

همان‌طور که گفته شد فرایند ظرفیت‌سازی برای هر گرودار متفاوت است و بر این مبنا موضوع آموزش، نوع گروداران، سطح مشارکت، نوع ابزار و مدت آموزش بسیار اهمیت دارند. ابزارهای رایج ظرفیت‌سازی عبارت‌اند از: کارگاه‌های حساس‌سازی^{۱۷}، کارگاه‌های اشتراک تجارب^{۱۸}، سخنرانی‌های موضوعی^{۱۹} و بازدید گروداران^{۲۰} (Xavier, 2009). روش‌شناسی مرسوم برای اتخاذ و ارائه برنامه‌های ظرفیت‌سازی گروداران از منظر ارتقای سطح دانش، اطلاعات و آگاهی در مراحل زیر خلاصه می‌شوند (Echevarría et al., 2013; Garriga & Losada, 2010; Pedersen et al., 2005; Portman et al., 2012; Storbjörk & Hedrén, 2011; Timmer et al., 2007). با اجرای مراحل پنج‌گانه زیر، در نهایت ماتریس ظرفیت‌سازی مدنظر تهیه می‌شود.

۱. تعیین اهداف ظرفیت‌سازی: باید مشخص شود که فرایندهای ظرفیت‌سازی چه تغییری را مدنظر قرار می‌دهند و این برنامه ظرفیت‌سازی سطح اطلاعات، دانش و آگاهی گروداران را در چه جهت و مقصدی تغییر می‌دهد.
۲. تعیین عناوین و سرفصل‌های مورد نظر برای ظرفیت‌سازی: با توجه به اهداف ظرفیت‌سازی، عناوین اطلاعاتی مختلفی که باید در طی فرایند ظرفیت‌سازی منتقل شوند مشخص می‌شوند.

تصميم گيرى؛ چهارم: اجراى برنامه ها و طرح ها؛ پنجم: پايش و ارزىابى.

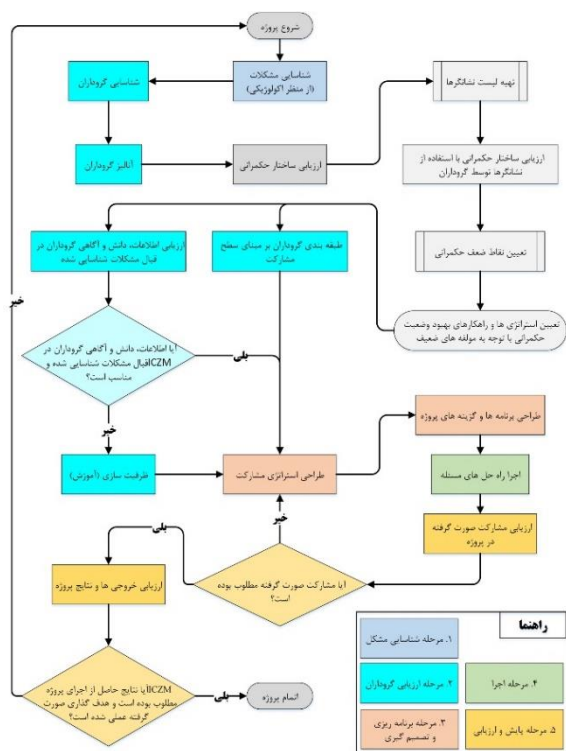
۱.۶. مرحله نخست. شناسايى مشكلات

فشارهايى كه به سيستم اجتماعى-اكولوژيكي وارد مى آيند طيف گسترده اى را شامل مى شوند اما ICZM بايد به مشكلات مرتبط با ساحل پاسخ دهد. بنا بر اين در مرحله نخست فرآيند ICZM بايد ارزىابى مشكلات مرتبط با اين فشارها در وضعيت موجود انجام گيرد (Cummins et al., 2004). از آنجايى كه سواحل، محيط و سيستمى اجتماعى و اكولوژيكي را تشكيل مى دهند بنا بر اين مشكلات مى توانند توأمان داراى ابعاد اجتماعى و اكولوژيكي باشند اما از آنجايى كه در شروع كار، ريشه مشكلات را معضلات اكولوژيكي و به تبع آن واكنش سيستم اجتماعى در نظر مى گيرند از اين رو بر مبناي اين فرض نخست مشكلات از منظر اكولوژيكي شناسايى مى شوند، سپس رفتار و عملکرد سيستم اجتماعى (حكمرانى) مرتبط با اين مشكلات اكولوژيكي بررسى خواهند شد.

۲.۶. مرحله دوم. ارزىابى گروداران و به دنبال آن ارزىابى نظام حكمرانى ساحلى (بستر)

ارزىابى و آناليز گروداران در واقع نوعى تحليل بستر منطقه مورد مطالعه در ارتباط با مشكلات شناسايى شده است. به طور عمده اين مرحله داراى سه قدم اساسى است: شناسايى گروداران، آناليز گروداران، و طبقه بندى گروداران. در کنار اين قدم ها به طور ويژه در چارچوب پيشنهادهى مقاله ارزىابى سطح اطلاعات، دانش و آگاهى به همراه ارزىابى ساختار حكمرانى در اين مرحله نيز گنجانده شده است.

با اين هدف غالباً از روش گلوله برفى استفاده مى شود. بر همين مبنا در نهايت ليست نهايى گروداران به دست مى آيد. آناليز گروداران به عنوان فرآيندى تعريف مى شود كه «نخست جنبه هاى اجتماعى و اكولوژيكي را مشخص مى كند كه با يك تصميم يا اقدام تحت تأثير قرار مى گيرند، دوم افراد، گروه ها و سازمان هاى را كه با اين تصميمات يا اقدامات تحت تأثير قرار مى گيرند يا بر آن ها تأثير مى گذارند شناسايى مى كند، و سوم اين افراد و گروه ها را براى مشاركت در فرآيند تصميم گيرى اولويت بندي مى نمايد (Reed, 2008)». به طور كلى آناليز گروداران دو هدف را دنبال مى كند: آناليز اوليه گروداران با هدف شناسايى مشكلات اجتماعى (به ويژه در ارتباط با طرح هاى مديرى و مشاركت) و ارزىابى سطح اطلاعات، دانش و آگاهى گروداران در قبال مشكلات شناسايى شده در چارچوب ICZM.



شكل ۲. چارچوب پيشنهادهى براى ارزىابى حكمرانى ساحلى مبتنى بر مشاركت عمومى با هدف مديريت يکپارچه مناطق ساحلى

۱.۲.۶. شناسايى و آناليز گروداران

شناسايى گروداران فرآيندى است كه افراد دخيل در مسئله و مشكل شناسايى شده، براى مشاركت شناسايى مى شوند.

مبتنی بر مؤلفه‌های حکمرانی خوب و مؤلفه‌های ظرفیت‌های اجتماعی هستند.

جدول ۱. فهرست نشانگرهای مدنظر برای ارزیابی ساختار حکمرانی

مؤلفه‌ها و ابعاد حکمرانی	نشانگر
توانمندی، قابلیت و منابع	اختیارات قانونی منابع مالی منابع انسانی ظرفیت خودسازمان‌دهی
سازگاری	پایش، نظارت و ارزیابی ظرفیت سازگاری و انعطاف‌پذیری ظرفیت یادگیری
شفافیت و پاسخ‌گویی	مسئولیت‌پذیری (پاسخ‌گویی) شفافیت دسترسی عمومی
ظرفیت اجتماعی	دانش و آگاهی درک وابستگی به دیگران منابع متنوع دانش و علم انصاف و عدالت اعتماد
مشارکت	ظرفیت‌سازی (آموزش) تعامل (ارتباطات، گفتگو و مشورت) حل مناقشات طیف متنوع‌گرووداران انگیزه
مشروعیت	مقبولیت حمایت توافق
یکپارچگی	توجه به بستر محلی (هنجارها، باورها و ارزش‌ها) هماهنگی و همگرایی تعهد اجرایی

۶.۲.۲. ارزیابی ساختار حکمرانی

بر مبنای مرور تجربیات و تحقیقات جهانی مشخص شد که غالب پروژه‌ها و تحقیقات مرتبط با ICZM فرض می‌کنند که ساختار حکمرانی موجود در منطقه مورد مطالعه مناسب است و تنها نیاز به تغییراتی برای بهبود عملکرد دارد. بنابراین با توجه به این فرض در بهترین حالت، فقط سازمان‌ها دچار تغییر و تحول می‌شوند. اما سؤال این است که آیا این فرض درست است؟ به همین منظور نخست باید مشخص شود که ساختار حکمرانی و درواقع سیستم نهادی موجود در بستر منطقه ساحلی مورد مطالعه درست عمل می‌کند یا خیر. در صورتی که درست عمل نکند، تمامی طرح‌ها و برنامه‌هایی که با پروژه ICZM به دست آیند، با در نظر نگرفتن این ضعف‌ها در ساختار حکمرانی، مسیری جز شکست طی نخواهند کرد. در جریان آنالیز‌گرووداران در مرحله قبل، مشکلات، مؤلفه‌ها و مشکلاتی که سیستم اجتماعی درون ساختار حکمرانی با آن مواجه است و ممکن است بر وضعیت منبع اکولوژیکی تأثیرگذار باشد، شناسایی می‌شوند.

پیشنهاد این تحقیق برای ارزیابی ساختار حکمرانی، روش ارزیابی نشانگرها است. در این روش با انتخاب و تعیین نشانگرهای مرتبط با ابعاد و ویژگی‌های مسئله و منطقه، ساختار حکمرانی توسط گرووداران با استفاده از این نشانگرها ارزیابی می‌شوند. وجود یا عدم وجود و کیفیت نشانگرها، نقاط قوت و ضعف این ساختار را نشان خواهد داد. بر این مبنای نشانگرهای جدول ۱ توسط مرور منابع استخراج شده‌اند. البته باید توجه داشت که این نشانگرها باید در مرحله اجرا با کارشناسان مسلط به منطقه مورد مطالعه، ارزیابی شوند تا در صورت کاستی یا نیاز به تصحیح، تغییرات متناسب در آن‌ها صورت گیرد. براساس جدول ۱ به طور کلی هفت مؤلفه و بعد تأثیرگذار بر حکمرانی منابع طبیعی در خلال ۲۶ نشانگر در نظر گرفته شده است. این نشانگرها ترکیب و تلفیقی از نشانگرهای

رفتار و تعامل با یکدیگر و نیز با محیط‌زیست بسیار تأثیرگذار است. در این مرحله اطلاعات، دانش و آگاهی گروداران نسبت به مشکلات شناسایی شده در مراحل قبلی و همچنین ماهیت اصلی ICZM، ارزیابی می‌شود. محورهای اصلی ارزیابی سطح دانش و آگاهی گروداران در ارتباط با مشکلات موجود در مناطق ساحلی، راه‌حل‌های این مشکلات، دلایل اصلی وقوع این مشکلات، وظایف گروداران در قبال این مشکلات، سطح اطلاعات در مورد ICZM، اهداف و نتایج آن برای سواحل و گروداران هستند.

۶.۲.۴. تحلیل و طبقه‌بندی گروداران

به منظور تحلیل گروداران نیاز به انتخاب شاخص‌هایی بر مبنای اهداف مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی وجود دارد. شاخص‌های متنوعی برای ارزیابی گروداران وجود دارند که هر کدام ویژگی و مشخصه خاصی از گروداران را ارزیابی می‌کنند. این شاخص‌ها بر مبنای وضعیت فعلی گروداران و روابط بین آن‌ها و همچنین نوع دیدگاه آن‌ها نسبت به مشارکت و ICZM انتخاب می‌شوند. پس از انتخاب این شاخص‌ها و تعیین تعاریف آن‌ها، این شاخص‌ها توسط خود گروداران بر اساس ماتریس آنالیز گروداران برای لیست شناسایی شده از گروداران تکمیل می‌شوند. در نهایت، تحلیل گروداران توسط تحلیل نتایج این ماتریس انجام شده و درک بهتری از گروداران به دست خواهد آمد. از بین شاخص‌های بررسی شده، منفعت^{۲۱}، قدرت^{۲۲} و دانش در فرایند مشارکت بسیار اهمیت دارند. تمرکز باید بیشتر در تحلیل منافع (انگیزه‌ها) و قدرت (منابع) تأثیرگذار باشد. در این زمینه قدرت به ظرفیت گروداران برای اثرگذاری مثبت یا منفی در تصمیم‌گیری‌های مدیریت سواحل اشاره دارد که می‌تواند با توجه به نوع قدرت (سیاسی، مالی، اجتماعی) تعیین شود. همچنین قدرت نسبی گروداران با استفاده از یک سری متغیرهایی تعیین می‌شود، از جمله: مشروعیت،

پس از ارزیابی ساختار حکمرانی توسط گروداران با استفاده از نشانگرهای جدول ۱، در نهایت تحلیل ساختار حکمرانی در شرایط موجود حاصل می‌شود. شایان ذکر است که تمامی مؤلفه‌ها و نشانگرهای ارزیابی شده تنها مرتبط با اتفاقات و تجربیات گذشته و ظرفیت ساختار حکمرانی در شرایط حاضر هستند. با توجه به این تحلیل نقاط ضعف و قوت ساختار موجود شناسایی شده و می‌توان پیش‌بینی اولیه‌ای از نتایج پیاده‌سازی مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، در صورت نادیده گرفتن این نکات مخصوصاً نقاط ضعف، به دست آورد. از طرفی به طور مشخص با ارزیابی و تحلیل انجام شده می‌توان وضعیت فعلی مشارکت بین گروداران را تخمین زد.

به طور کلی، نقاط ضعف ساختار حکمرانی غالباً دو دسته هستند: ابعاد و مؤلفه‌های مرتبط با ماهیت نهادی، و ابعاد مرتبط با ماهیت اجتماعی. مؤلفه‌های مرتبط با ماهیت نهادی در واقع مؤلفه‌هایی هستند که به بستر اصلی و نهادی حکمرانی اشاره دارند، مانند مؤلفه‌های اختیارات قانونی، منابع مالی و انسانی. معمولاً برای بهبود این مؤلفه‌ها فرایندها و روش‌های قانونی به‌عنوان راه‌حل مدنظر قرار می‌گیرند.

از طرف دیگر، مؤلفه‌های ماهیت اجتماعی مانند اعتماد، آگاهی، تعامل و غیره مؤلفه‌هایی هستند که ظرفیت‌های اجتماعی ساختار حکمرانی را مدنظر قرار داده‌اند. برای بهبود این مؤلفه‌ها از رویکردها و روش‌های ظرفیت‌سازی استفاده می‌شود. رویکردها و روش‌های ظرفیت‌سازی نیز با توجه به مؤلفه مدنظر متفاوت هستند. به طور مثال برای دانش و آگاهی از روش‌های آموزش و تدریس استفاده می‌شود اما برای اعتماد نیاز به روش‌هایی مانند گروه‌های کانونی، ملاقات و گفتگو برای افزایش و بهبود اعتماد بین طرفین است.

۶.۲.۳. ارزیابی سطح اطلاعات، دانش و آگاهی

گروداران

پیش‌تر ذکر شد که سطح دانش و آگاهی گروداران در نحوه

توسط مقیاس ۱ (بدون منفعت یا قدرت) تا ۴ (منفعت یا قدرت زیاد) ارزیابی می‌شوند. بدین ترتیب توسط جمع‌بندی ارزیابی، هر کدام از گروه‌داران در چهار دسته الف، ب، ج و د قرار می‌گیرند. در گام بعد توسط ارزیابی سطح اطلاعات، دانش و آگاهی آن‌ها (مقیاس کم تا زیاد)، تحلیل گروه‌داران و طبقه‌بندی آن‌ها براساس جدول ۲ انجام می‌پذیرد.

ضرورت و دسترسی به منابع (منابع مالی و اطلاعاتی، یا انواع دیگر). از طرفی دانش در فرایند ICZM و مشارکت بسیار اهمیت دارد. بخشی از مناقشات و تعارضات در مقابل مشارکت از نبود دانش، اطلاعات و آگاهی گروه‌داران نسبت به وضعیت موجود، وظیفه خود، سهم دیگر گروه‌داران در مسئله و نیاز به مشارکت نشئت می‌گیرند. همچنین این دانش در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای ICZM بسیار اهمیت دارد. بر این مبنای قدرت و منفعت گروه‌داران

جدول ۲. طبقه‌بندی گروه‌داران با توجه به سطح مشارکت از منظر شاخص‌های قدرت، منفعت و اطلاعات، دانش و آگاهی

سطح مشارکت گروه‌داران مبتنی بر سطح اطلاعات، دانش و آگاهی			سطح گروه‌داران بر مبنای منفعت/قدرت
زیاد	متوسط	کم	
مشورت	آگاه‌سازی	آگاه‌سازی	الف (قدرت کم/منفعت کم)
تصمیم‌گیری	مشورت	آگاه‌سازی	ب (قدرت کم/منفعت زیاد)
اجرا	تصمیم‌گیری	مشورت	ج (قدرت زیاد/منفعت کم)
توانمندی کامل	اجرا	تصمیم‌گیری	د (قدرت زیاد/منفعت زیاد)

پس از اینکه وضعیت هر گروه‌دار از منظر ظرفیت مشخص گردید باید تعیین شود که با ظرفیت‌سازی چه نتیجه‌ای دنبال می‌شود و باید به کجا رسید. بر این اساس می‌توان استراتژی نیل به این هدف را مشخص ساخت. این فرایند پس از تعیین وضعیت فعلی و وضعیت مطلوب توسط ابزارهای رایج در رویکرد ظرفیت‌سازی و برنامه‌ریزی متناسب با پروژه و گروه‌داران، انجام می‌پذیرد. روش‌شناسی مدنظر برای ارائه برنامه‌های ظرفیت‌سازی گروه‌داران از منظر ارتقای سطح دانش، اطلاعات و آگاهی در مراحل زیر خلاصه می‌شوند: ۱. تعیین اهداف ظرفیت‌سازی؛ ۲. تعیین عناوین و سرفصل‌های مورد نظر برای ظرفیت‌سازی؛ ۳. تعیین مخاطبین ظرفیت‌سازی؛ ۴. تعیین مؤثرترین ابزارهای ظرفیت‌سازی و ۵. تعیین مسئولان اجرای فرایند ظرفیت‌سازی.

طبقه‌بندی گروه‌داران در واقع دسته‌بندی گروه‌داران با توجه به سطح مشارکت در گروه‌های مشخصی است که ویژگی‌های مشخص دارند. این امر به تبیین استراتژی‌های تعامل و سطح مشارکت با هر گروه‌دار کمک می‌کند. این طبقه‌بندی در دسته‌های آگاه‌سازی، مشورت، تصمیم‌گیری، اجرا و توانمندی کامل است.

۶.۲.۵. ظرفیت‌سازی در گروه‌داران

پس از ارزیابی سطح اطلاعات، دانش و آگاهی گروه‌داران باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا اطلاعات، دانش و آگاهی گروه‌داران در قبال مشکلات شناسایی شده در چارچوب ICZM مناسب و کافی است؟ اگر پاسخ بلی بود، مرحله بعد شروع می‌شود. اما در صورتی که وضعیت دانش و آگاهی متناسب نبود نیاز به ظرفیت‌سازی^{۳۳} در گروه‌داران در راستای توانمندسازی گروه‌داران برای مشارکت در فرایند ICZM وجود خواهد داشت.

۳.۶. مرحله سوم. برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری

با توجه به نتایج مراحل گذشته، در این مرحله نخست با جمع‌بندی مراحل آنالیز‌گروداران، ارزیابی حکمرانی، طبقه‌بندی‌گروداران و ظرفیت‌سازی در نهایت استراتژی مشارکت برای هر کدام از گروداران طراحی می‌شود. تعیین استراتژی مشارکت در واقع تبیین برنامه راهبردی برای اجرای این مشارکت است که در خلال فرایند تصمیم‌گیری و اجرای ICZM صورت می‌پذیرد. در این راستا به‌طور مرسوم و پیشنهادی، استراتژی‌های کلی مشارکت به صورت همایش‌های عمومی و اشتراک‌گذاری اطلاعات، گروه‌های مشورتی و هم‌اندیشی، گروه‌های گفت‌وگو و تصمیم‌گیری مشترک، گروه‌های تسهیل‌گری و تعامل بین گروداران، گروه‌های حل مسائل و اجرای مشترک، و در نهایت گروه‌های توانمندسازی هستند. بنابراین در این مرحله نقش هر کدام از گروداران در فرایند ICZM تعیین می‌شود. شبکه گروداران و روابط بین آن‌ها نیز مشخص می‌شود. در گام آخر نیز برنامه‌ها و تصمیمات مدنظر پروژه برای بهبود مشکلات موجود در زیرسیستم اجتماعی استخراج می‌شوند. در این قسمت نیز با توجه به مشکلات اکولوژیکی مشخص شده در مراحل قبلی، تعیین گروداران ضروری برای تدوین برنامه‌ها و همچنین اخذ اطلاعات و دانش مرتبط با گروداران، مخصوصاً گروداران محلی، برنامه‌ها و طرح‌های ICZM استخراج می‌شوند. یکی از دلایل حضور گروداران توافق بر سر این برنامه‌ها است.

۴.۶. مرحله چهارم. اجرای برنامه‌ها و طرح‌ها

مرحله آخر، برنامه‌ریزی برای اجرای طرح‌های استخراج شده است. مسلماً این بخش مراحل مخصوص به خود را خواهد داشت که هدف اصلی این مقاله نیست. تنها باید به نقش گروداران تعیین شده توجه داشت.

۵.۶. مرحله پنجم. پایش و ارزیابی

یک برنامه ICZM بعد از اجرا و حتی در حین اجرا باید

ارزیابی شود. بر این مبنا دو نوع ارزیابی پیشنهاد شده است: ارزیابی مشارکت عمومی صورت گرفته، و ارزیابی خروجی‌ها و اثربخشی فرایندهای ICZM. اگر ارزیابی مشارکت نشان از عدم رضایت گروداران داشته باشد بنابراین باید استراتژی‌های مشارکت دوباره تبیین شوند. بر این مبنا نخست نظرهای گروداران ناراضی و پیشنهادهای آن‌ها اخذ می‌شود و بر مبنای آن‌ها، این استراتژی‌های مشارکت و حتی سطح مشارکت دوباره تدوین می‌شود. اما در صورتی که ارزیابی مشارکت عمومی صورت گرفته نشان از موفقیت آن و رضایت گروداران داشته باشد، ارزیابی فرایند ICZM انجام خواهد گرفت. اگر نتایج این بخش حاکی از عدم موفقیت نتایج ICZM و عدم رضایت گروداران باشد باید مشخص شود مشکل اصلی در کدام سازوکار ICZM بوده است تا از آن نقطه فرایندها تصحیح شده و دوباره انجام شوند.

۵.۶.۱. ارزیابی مشارکت عمومی

برای ارزیابی مشارکت عمومی شکل گرفته در ICZM نیاز به تبیین شاخص‌ها و نشانگرهایی است. این شاخص‌ها با تکیه بر موارد زیر قابل تعیین هستند. پس از اینکه این شاخص‌ها و تعاریف‌شان تعیین شدند توسط گروداران ارزیابی می‌شوند.

- اطلاعات و اطلاع‌رسانی: در خلال فرایندهای مشارکت عمومی باید اطلاعات به سادگی در دسترس گروداران قرار بگیرند و از آن آگاه باشند. همچنین اطلاع‌رسانی در ارتباط با پروژه، مراحل آن و نحوه مشارکت باید مستمر و منظم انجام شود.
- فضای باز: فرایند مشارکت عمومی بدون وجود فضای باز برای گروداران با هدف ارائه دیدگاه‌ها و نظرات‌شان ممکن نیست. بنابراین بسیار مهم است که احساس امنیت، آزادی بیان و حس در نظر گرفته شدن برای گروداران وجود داشته باشد.
- توافق: خیلی مهم است که در تمامی مراحل ICZM

پیشنهاد می‌شود این قسمت با توجه به هدف‌گذاری پروژه انجام گیرد.

۷. مثال موردی: طرح ICZM سواحل استان هرمزگان

اقدامات صورت گرفته در سه دسته مرتبط با شناسایی گروداران، طبقه‌بندی گروداران، و برنامه ظرفیت‌سازی برای برنامه ICZM سواحل استان هرمزگان انجام شدند که در این قسمت نتایج آن‌ها ارائه می‌شوند. نخستین گام در ارزیابی گروداران شناسایی آن‌ها است. بر همین مبنا نخست لیست اولیه گروداران با توجه به نظر کارشناسان تهیه گشت. سپس این لیست توسط کارشناسان پروژه تکمیل گشت. در نتیجه با توجه به پیمایش صورت گرفته در سنوات مختلف توسط کارشناسان پروژه براساس جدول ۳ لیست نهایی گروداران تهیه شد. همچنین آنالیز گروداران بر مبنای شاخص‌های مدنظر چارچوب مقاله انجام گرفت و بر مبنای این نتایج طبقه‌بندی گروداران مبتنی بر سطح مشارکت آن‌ها تحت استراتژی‌های مشارکت گروداران استخراج شد. این نتایج به طور کلی در جدول ۳ ارائه شده‌اند. در این جدول همچنین نقش هر کدام از گروداران در فرایند مشارکت ذیل فرایند مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی مشخص شده است. بدین صورت استراتژی مشارکت برای هر گرودار به دست آمده است.

پس از اینکه سطح مشارکت گروداران در مرحله قبل تعیین گشت، برنامه ظرفیت‌سازی گروداران با محوریت آموزش تهیه شد. این هدف در دو جهت دنبال شده است: نخست بر مبنای وضعیت فعلی گروداران بر مبنای شاخص‌های قدرت، منفعت و دانش برنامه ظرفیت‌سازی در سطح مشارکت مشخص شده عمل خواهد کرد، دوم با توجه به اینکه ویژگی‌های قدرت و منفعت مؤلفه‌هایی از ساختار گروداران هستند که تغییر و ظرفیت‌سازی آن‌ها به سادگی میسر نیست، از این رو با تأکید بر ظرفیت‌سازی دانش، برنامه پیشنهادی حاضر از طرفی به دنبال ارتقای سطح مشارکت گروداران نیز است.

و مشارکت عمومی، توافق بر سر برنامه‌ها و اقدامات وجود داشته باشد و هیچ‌گونه نارضایتی غیرمنطقی به وجود نیاید.

- مسئولیت‌پذیری: بسیار اهمیت دارد که گروداران در اجرای تعهدات خود مسئولیت‌پذیر باشند. چرا که بی‌مسئولیتی باعث عدم کارکرد درست پروژه شده، در نهایت نارضایتی گروداران را به همراه خواهد داشت. این امر تجربه منفی در امر مشارکت عمومی به وجود می‌آورد.
- روش‌های مشارکت: به‌کارگیری روش‌های متنوع مشارکت برای گروداران، حتی گروداران یک طبقه نیز بسیار حائز اهمیت است. این امر باعث بهبود در عملکرد فرایند مشارکت عمومی می‌شود.
- اعتماد و تعامل: اعتماد و تعامل از سرمایه‌های اجتماعی گروداران محسوب می‌شوند که بدون وجود این دو مؤلفه مخصوصاً اعتماد، مشارکت عمومی بین گروداران رخ نمی‌دهد یا با عملکرد ضعیفی همراه خواهد بود.
- یادگیری و ظرفیت‌سازی: این دو عامل بسیار حائز اهمیت هستند چرا که در نهایت تجربه‌ای مهم را برای گروداران رقم می‌زنند و توانایی آن‌ها را برای مراحل بعدی تغییر می‌دهند.
- سطح مشارکت: همان‌طور که مشخص شد سطح مشارکت براساس آمادگی گروداران تعیین می‌شود و این سطح‌بندی نحوه مداخله آن‌ها را در فرایندهای مختلف ICZM تعیین می‌کند. اغلب به دلایل مختلف گروداران از وضعیت خود آگاه نبوده و نارضایتی هستند به همین دلیل این امر باید مورد توجه قرار گیرد.

۶. ۵. ۲. ارزیابی فرایند ICZM

به منظور ارزیابی فرایند ICZM روش‌های متفاوتی وجود دارند که با توجه به اهداف تحقیق قابل انتخاب هستند اما از آنجایی که هدف اصلی این مقاله، ارائه چارچوب ارزیابی فرایندها و خروجی‌های ICZM نیست از این رو

جدول ۳. نتایج آنالیز و طبقه‌بندی گروه‌داران استان هرمزگان بر مبنای سطح مشارکت

ردیف	گروه‌داران	سطح قدرت/منفعت	سطح اطلاعات، دانش و آگاهی	سطح مشارکت
۱	شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان	الف	کم	آگاه‌سازی
۲	اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان	ب	کم	آگاه‌سازی
۳	اداره کل تعاون	الف	کم	آگاه‌سازی
۴	نمایندگان مجلس شورای اسلامی استان هرمزگان	ج	کم	مشورت
۵	اداره کل راه و شهرسازی استان هرمزگان	د	کم	تصمیم‌گیری
۶	اداره کل شیلات استان هرمزگان	د	کم	تصمیم‌گیری
۷	اداره کل صنعت، معدن و تجارت استان هرمزگان	د	کم	تصمیم‌گیری
۸	اداره کل منابع طبیعی استان هرمزگان	د	کم	تصمیم‌گیری
۹	شرکت آب منطقه‌ای استان هرمزگان	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۰	سازمان جهاد کشاورزی استان هرمزگان	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۱	ستاد توسعه مکران	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۲	تعاونی‌ها (آبزی‌پروری، صیادی و غیره)	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۳	سمن‌های محیط‌زیستی	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۴	صنایع بزرگ استان هرمزگان	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۵	شهرداری بندرعباس	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۶	سازمان شهرک‌های صنعتی	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۷	نیروهای انتظامی و نظامی	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۸	معمدین محلی	د	کم	تصمیم‌گیری
۱۹	استانداری و فرمانداری‌ها	د	متوسط	اجرا
۲۰	اداره کل بنادر و دریانوردی استان هرمزگان	د	متوسط	اجرا
۲۱	اداره کل محیط‌زیست استان هرمزگان	د	متوسط	اجرا
۲۲	سازمان برنامه و بودجه استان هرمزگان	د	متوسط	اجرا

عناوین متناسب با گروه‌داران انتخاب شده‌اند. این ابزارها، روش انتقال مفاهیم مختلف انتخاب شده را به گروه‌داران نشان خواهند داد و در فرایند آموزش و ظرفیت‌سازی بسیار حائز اهمیت هستند. در نهایت با هدف اجرای فرایند ظرفیت‌سازی بر مبنای گروه‌داران هدف و عناوین مورد نیاز آن‌ها، گروه‌داران مسئول و مجری طرح و همکاران آن‌ها در این فرایند انتخاب شده‌اند. شکل (۳) ماتریس نهایی برنامه ظرفیت‌سازی را نشان می‌دهد.

بر مبنای مطالب گفته شده نخست اهدافی که با فرایند ظرفیت‌سازی دنبال می‌شوند استخراج شدند و سپس متناظر با این اهداف شناسایی شده، عناوین ظرفیت‌سازی به دست آمدند. بر این مبنای جدول ۴ نشان‌دهنده اهداف و عناوین مدنظر برنامه ظرفیت‌سازی است. در گام بعد مخاطبان و گروه‌داران مرتبط و متناظر با این عناوین و سرفصل‌ها انتخاب شدند. در این راستا هرکدام از عناوین اطلاعاتی و آموزشی که مورد نیاز گروه‌داران مختلف باشند انتخاب شده‌اند. سپس ابزارهای اطلاع‌رسانی و انتقال این

جدول ۴. اهداف و عناوین برنامه ظرفیت‌سازی گروه‌داران در طرح ICZM استان هرمزگان

اهداف	عناوین و سرفصل‌ها
ایجاد دانش مشترک	ارائه اهداف و دستاوردهای ICZM در سطح عمومی
	ارائه اهداف و دستاوردهای ICZM در سطح تخصصی
ایجاد دغدغه مشترک	آگاه‌سازی نسبت به قوانین و مقررات
	آشنایی با ارزش‌های اکولوژیک منطقه
ارتقای ظرفیت انطباق‌پذیری	آشنایی با ارزش‌های اقتصادی منطقه
	آمادگی واکنش در برابر مخاطرات طبیعی و غیرطبیعی
ارتقای سطح مطالبات گروه‌داران	ارتقا مسئولیت‌پذیری اجتماعی
	ارتقای بینش گروه‌داران نسبت به مسائل مناطق ساحلی
بهبود سطح مشارکت بین تمامی گروه‌داران	آشنایی با مبانی آمایش سرزمین
	اصول برنامه‌ریزی و تفکر استراتژیک
ایجاد و ارتقا مهارت‌های تخصصی	اصول تفکر سیستمی
	شکل‌گیری دیالوگ مشترک
ایجاد و ارتقا مهارت‌های تخصصی	ارتقا مهارت کار گروهی
	آشنایی با ابزارهای فناوری مرتبط با پروژه (GIS)
ایجاد و ارتقا مهارت‌های تخصصی	آشنایی با ابزارهای فناوری مرتبط با پروژه (DSS)
	آشنایی با پروتکل‌های تصمیم‌گیری مشترک
ایجاد و ارتقا مهارت‌های تخصصی	آموزش‌های مبانی مدیریت یکپارچه در منطقه ساحلی

۸. بحث و نتیجه‌گیری

استراتژی مشارکت عمومی و برنامه ظرفیت‌سازی گرداران استان هرمزگان با استفاده از چارچوب پیشنهادی بود. بر همین مبنا نخست لیست گرداران دخیل در مسئله و کنشگرانی که باید در فرایند ICZM (شناسایی مشکلات، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، اجرا و پایش و ارزیابی) شرکت داشته باشند تهیه شد. در گام بعد با توجه به آنالیز و ارزیابی گرداران شناسایی شده سطح مشارکت این بازیگران در فرایندهای ذکر شده مشخص شد. از آنجایی که بعضی از گرداران در شرایط فعلی موقعیت و ظرفیت لازم برای مشارکت در سطوح مختلف را ندارند از این رو برنامه ظرفیت‌سازی و آموزش این گرداران تهیه گشت. بر این مبنا برای گرداران مختلف برنامه‌های ظرفیت‌سازی با هدف دستیابی آن‌ها به توانایی مشارکت مطلوب تبیین شد. از این رو می‌توان گفت که بر مبنای تقسیم‌بندی و بسته‌های ظرفیت‌سازی تعیین شده، فرایند اجرا و مشارکت در پروژه توسط گرداران شروع شده و بر طبق سطح بندی مشارکت، گرداران در مراحل و فرایندهای مختلف (آگاه‌سازی، مشورت و غیره) شرکت داده می‌شوند. در این قسمت ذکر این نکته ضروری است که مراحل ارزیابی و آنالیز گرداران توسط گروه کارشناسان پروژه که در سنوات مختلف از مناطق مورد مطالعه بازدید داشته‌اند صورت گرفته است.

نقشه راه اجرای مشارکت با توجه به سطوح مختلف گرداران در دو گام اساسی تبیین می‌شود. در گام نخست اولویت‌های اصلی ظرفیت‌سازی باید گردارانی را تشکیل دهند که در سطح فعلی مشارکت در جایگاه تصمیم‌گیری و اجرا قرار دارند. در این گام در ماتریس ظرفیت‌سازی نیز اولویت با عناوینی است که دانش و آگاهی این گرداران را ارتقا می‌دهد. در گام دوم نیز پس از حصول نتایج فرایند ظرفیت‌سازی، فرایند اجرای ICZM در سطوح مختلف مشارکت توسط هر کدام از گرداران اجرا می‌شود.

مناطق ساحلی، سیستمی پویا و در حال تغییر هستند که تحت تأثیر تغییرات اکولوژیکی بسیاری قرار دارند. در کنار تغییرات فیزیکی و اکولوژیکی موجود و دائمی، فشارهای ناشی از فعالیت‌های انسانی باعث تخریب بیش از پیش این منبع طبیعی گشته است. بر همین مبنا توجه به توسعه پایدار و متوازن این منبع، حیاتی است. رویکرد مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی نیز به دنبال بهره‌برداری و توسعه پایدار و متوازن منابع طبیعی موجود در مناطق ساحلی در کنار حل مشکلات و مسائل اجتماعی و اکولوژیکی این مناطق است. با توجه به مشکلات عدیده سواحل ایران و به ویژه استان هرمزگان، به کارگیری رویکرد مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی با هدف بهبود و رفع این مشکلات ضروری است. از همین منظر بدون توجه به بستر و زمینه اجتماعی مناطق ساحلی و مشکلات موجود در آن، ارائه و اتخاذ راه‌حل‌های کاربردی و ضروری برای حل مشکلات با دشواری و عدم موفقیت روبرو است. از همین منظر در مطالعات و تجربیات اخیر در سطح جهان بر توجه به بستر و ساختار حکمرانی تأکید شده است. در کنار توجه به ساختار حکمرانی، لزوم مشارکت عمومی بین گرداران با هدف اتخاذ راه‌حل‌ها، اجرای طرح‌ها و پروژه‌ها؛ و پایش و ارزیابی خروجی‌های آن‌ها مشخص شده است. مشارکت عمومی یکی از مؤلفه‌های اصلی رویکردهای مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی و ساختار حکمرانی است. در کنار تأکید فراوان بر توجه به ساختار حکمرانی و ویژگی‌های آن به همراه استفاده از رویکرد مشارکت عمومی، اما چارچوب مدون و مشخصی برای این اهداف و خلأها وجود نداشته است و بر همین مبنا هدف این مقاله ارائه چارچوب ارزیابی حکمرانی و مشارکت عمومی با توجه به مناطق ساحلی ایران بود. همچنین سعی شد در این چارچوب روش‌شناسی واضحی برای استخراج برنامه ظرفیت‌سازی گرداران ارائه شود. هدف دوم این مقاله استخراج

5. Institutions
6. Organizations
7. Formal Institution
8. Informal Institution
9. Legitimacy
10. Transparency
11. Accountability
12. Inclusiveness
13. Fairness
14. Integration
15. Capability
16. Adaptability
17. Sensitization
18. Experience Sharing
19. Thematic Lectures
20. Exposure Visits
21. Interest
22. Power
23. Capacity Buildin

سپاسگزاری

این مقاله مستخرج از نتایج طرح پژوهشی به شماره قرارداد SPI-CM۰۸۷-ABR-۹۶-۰۰۸ با شرکت مهندسين مشاور سازه‌پردازی ایران با عنوان «نظام حکمرانی و مشارکت گروه‌داران» در قالب «طرح تدقیق مدیریت یکپارچه منطقه ساحلی استان هرمزگان» به کارفرمایی سازمان بنادر و دریانوردی است.

پی‌نوشت‌ها

1. ICZM
2. Decentralization
3. Context
4. Governance

منابع

- جعفری، ح. ، پوراصغر سنگاچین، ف. و کریمی، س. ۱۳۸۶. مسائل و مشکلات فراروی ساماندهی سواحل شمال کشور، اولین کنفرانس مهندسی برنامه‌ریزی و مدیریت سیستم‌های محیط‌زیست، دانشکده محیط زیست، دانشگاه تهران، تهران.
- Areizaga, J., Sano, M., Medina, R. and Juanes, J. 2012a. Improving public engagement in ICZM: A practical approach. *Journal of environmental management*, 109: 123-135.
- Areizaga, J., Sano, M., Medina, R. and Juanes, J. 2012b. A methodological approach to evaluate progress and public participation in ICZM: The case of the Cantabria Region, Spain. *Ocean & Coastal Management*, 59: 63-76.
- Aslin, H. and Brown, V. 2005. A framework and toolkit to work towards whole-of-community engagement. Canberra ACT: Bureau of Rural Sciences, Retrived April, 28: 2008.
- Barker, A. 2005. Capacity building for sustainability: towards community development in coastal Scotland. *Journal of environmental management*.
- Battista, W., Kelly, R.P., Erickson, A. and Fujita, R. 2016. A Comprehensive Method for Assessing Marine Resource Governance: Case Study in Kāne ‘ohe Bay, Hawai ‘i. *Coastal Management*, 44(4): 295-332.
- Bennett, N.J. and Dearden, P. 2014. From measuring outcomes to providing inputs: Governance, management, and local development for more effective marine protected areas. *Marine Policy*, 50: 96-110.
- Brody, S.D., Godschalk, D.R. and Burby, R.J. 2003. Mandating citizen participation in plan making: Six strategic planning choices. *Journal of the American Planning Association*, 69(3): 245-264.
- Buanes, A., Jentoft, S., Karlsen, G.R., Maurstad, A. and Søreng, S. 2004. In whose interest? An exploratory analysis of stakeholders in Norwegian coastal zone planning. *Ocean & Coastal Management*, 47(5): 207-223.
- Buanes, A., Jentoft, S., Maurstad, A. ,Søreng, S.U. and Karlsen, G.R. 2005. Stakeholder participation in Norwegian coastal zone planning. *Ocean & Coastal Management*, 48(9): 658-669.
- Chuenpagdee, R. and Jentoft, S. 2009. Governability assessment for fisheries and coastal systems: A reality check. *Human Ecology*, 37(1): 109-120.
- Chuenpagdee, R., Kooiman, J. and Pullin, R. 2008. Assessing governability in capture fisheries, aquaculture and coastal zones. *Journal of Transdisciplinary Environmental Studies*, 7(1): 1-20.
- Cummins, V., O Mahony, C. and Connolly, N. 2004. Review of Integrated Coastal Zone Management and principles of best practice.

- Durley, J.L., Loë, R.D. and Kreutzwiser, R. 2003. Drought contingency planning and implementation at the local level in Ontario. *Canadian Water Resources Journal*, 28(1): 21-52.
- Echevarría, L., Gómez, A., Piriz, C., Quintas, C., Tejera, R. and Conde, D. 2013. Capacity building for local coastal managers: a participatory approach for Integrated Coastal and Marine Zones Management in Uruguay. *Revista de Gestão Costeira Integrada-Journal of Integrated Coastal Zone Management*, 13(4).
- Fitri, I.S.Y. 2013. An Assessment of Stakeholder Participation in Companies' Environmental Performance Rating: The case of Indonesia's PROPER program. Master Thesis of Joint European Master in Environmental Studies, Institut De Ciència I Tecnologia Ambientalsk Universitats, Autònoma De Barcelona.
- Freeman, R.E. 2010. *Strategic management: A stakeholder approach*: Cambridge University Press.
- Garriga, M. and Losada, I.J. 2010. Education and training for integrated coastal zone management in Europe. *Ocean & Coastal Management*, 53(3): 89-98.
- Goble, B.J., Hill, T.R. and Phillips, M.R. 2017. An Assessment of Integrated Coastal Management Governance and Implementation Using the DPSIR Framework: KwaZulu-Natal, South Africa. *Coastal Management*, 45(2): 107-124.
- Govan, H., Tawake, A., Tabunakawai, K., Jenkins, A., Lasgorceix, A., Schwarz, A., Aalbersberg, B., Manele, B., Vieux, C. and Notere, D. 2009. Status and potential of locally-managed marine areas in the south pacific: Meeting nature conservation and sustainable livelihood targets through wide-spread implementation of LMMAs: Study Report.
- Graham, J., Amos, B. and Plumptre, T.W. 2003. *Governance principles for protected areas in the 21st century*: Institute on Governance, Governance Principles for Protected Areas.
- Hale, L.Z., Amaral, M., Issa, A.S. and Mwandotto, B. 2000. Catalyzing coastal management in Kenya and Zanzibar: Building capacity and commitment. *Coastal Management*, 28(1): 75-85.
- Harvey, O. 2009. *Community-led Integrated Coastal Zone Management: Case Study from Malpeque Bay*.
- Heileman, S., Belfiore, S. and Commission, I.O. 2006. *A handbook for measuring the progress and outcomes of integrated coastal and ocean management*: Unesco.
- Hilborn, R., Stokes, K., Maguire, J.-J., Smith, T., Botsford, L.W., Mangel, M., Orensanz, J., Parma, A., Rice, J., Bell, J., Cochrane, K.L., Garcia, S., Hall, S.J., Kirkwood, G.P., Sainsbury, K., Stefansson, G. and Walters, C. 2004. When can marine reserves improve fisheries management? *Ocean & Coastal Management*, 47(3): 197-205.
- Ibrahim, H.S. and Hegazy, I. 2013. Decentralization in the Egyptian coastal management. *Journal of Coastal Development*, 16(2): 102-113.
- King, G. 2003. The role of participation in the European demonstration projects in ICZM. *Coastal Management*, 31(2): 137-143.
- Lane, M.B. 2006. *Towards integrated coastal management in Solomon Islands: Identifying strategic issues for governance reform*. Ocean & Coastal Management.
- Lindenberg, M. and Crosby, B. 1981. *Managing development: the political dimension*.
- Lockwood, M., Davidson, J., Curtis, A., Stratford, E. and Griffith, R. 2010. *Governance Principles for Natural Resource Management*. Society & Natural Resources, 23(10): 986-1001.
- Maris, S. 2010. *Towards an effective governance of coastal areas: analysis of a case study*.
- Mitchell, R.K., Agle, B.R. and Wood, D.J. 1997. Toward a theory of stakeholder identification and salience: Defining the principle of who and what really counts. *Academy of management review*, 22(4): 853-886.
- National Oceanic and Atmospheric Administration (NOAA), Office for Coastal Management. 2007. "Social Science Tools for Coastal Programs: Introduction to Stakeholder Participation." Training manual. NOAA Office for Coastal Management. Charleston, South Carolina.
- Pedersen, J.D., Beck, S., Johansen, H.B. and Jensen, H.B. 2005. Capacity development in integrated coastal zone management: Some lessons learned from Malaysia. *Coastal Management*, 33(4): 353-372.
- Pirk, S. 2002. Expanding public participation in environmental justice: methods, legislation, litigation and beyond. *J. Envtl. L. & Litig.*, 17: 207.

- Portman, M.E., Esteves, L., Le, X.Q. and Khan, A.Z. 2012. Improving integration for integrated coastal zone management: an eight country study. *Science of the total environment*, 439: 194-201.
- Reed, M.S. 2008. Stakeholder participation for environmental management: a literature review. *Biological conservation*, 141(10): 2417-2431.
- Saleth, R.M. and Dinar, A. 2004. *The institutional economics of water: a cross-country analysis of institutions and performance*. Edward Elgar Publishing.
- Salm, R.V., Clark, J.R. and Siirila, E. 2000. *Marine and coastal protected areas: a guide for planners and managers*: IUCN.
- Savage, G.T., Nix, T.W., Whitehead, C.J. and Blair, J.D. 1991. Strategies for assessing and managing organizational stakeholders. *The executive*, 5(2): 61-75.
- Schmidt, L., Prista, P., Saraiva, T., O'Riordan, T. and Gomes, C. 2013. Adapting governance for coastal change in Portugal. *Land Use Policy*, 31: 314-325.
- Skaricic, Z. 2014. PEGASO ICZM Governance Platform: Guidelines and Lessons learned.
- Skoog, G.E. 2005. Supporting the development of institutions—formal and informal rules. UTV Working Paper.
- Solomon, S., Qin, D., Manning, M., Chen, Z., Marquis, M., Averyt, K., Tignor, M. and Miller, H. 2007. *IPCC Climate Change 2007: The Physical Science Basis* ;Cambridge Univ. Press New York.
- Soriani, S., Buono, F., Tonino, M. and Camuffo, M. 2014. Participatory methods for ICZM implementation.
- Soriani, S., Buono, F., Tonino, M. and Camuffo, M. 2015. Participation in ICZM initiatives: Critical aspects and lessons learnt from the Mediterranean and Black Sea experiences. *Marine pollution bulletin*, 92(1): 143-148.
- Storbjörk, S. and Hedrén, J. 2011. Institutional capacity-building for targeting sea-level rise in the climate adaptation of Swedish coastal zone management. *Lessons from Coastby. Ocean & Coastal Management*, 54(3): 265-273.
- Timmer, D., De Loe, R. and Kreutzwiser, R. 2007. Source water protection in the Annapolis Valley, Nova Scotia: Lessons for building local capacity. *Land Use Policy*, 24(1): 187-198
- Xavier. 2009. *Training Need Assessment & Capacity Building Plan: ICZM Project, Orissa State*. Xavier Institute of Management.